



گفت‌وگو با «محسن جلال پور» فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

## عرصه محدود صادرات در سایه عرصه محدود بین‌المللی

با صادرات مواد خام، کشور را از ظرفیتهایی که بایستی برای نسل‌های بعد به‌جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم. تا زمانی که در کشور، بهره‌وری و ارزش‌آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی با استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، کسی به دنبال ایجاد ارزش‌افزوده نخواهد رفت، عرصه صادرات ما محدود است، زیرا که حضور ما در عرصه بین‌المللی محدود است. باید روابطمان را با جهان بهبود ببخشیم و شرایط را طوری پیش ببریم که از تحریم خارج شویم، باید ارتباطات بین‌المللی را که مقدم بر ارتباطات اقتصادی است جدی بگیریم و از فضای عقب‌ماندگی که تقریباً از دهه هشتاد به بعد گرفتار آن هستیم عبور کنیم. در ادامه، مشروح گفت‌وگو با محسن جلال‌پور را مطالعه کنیم.



بیشتر بر پایه استفاده و برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی از جمله آب، گاز، نفت، معادن و منابعی مثل جنگل، مرتع، خاک و بخش‌هایی از ظرفیت‌های خدادادی غیرقابل تجدید، آن هم عمدتاً به صورت خام بوده است که در نتیجه کشور را از ظرفیت‌هایی که بایستی برای نسل‌های بعد به جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم. بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که نسل ما یک نسل حق خور است، هم حق نسل‌های گذشته که این منابع را برای ما به جا گذاشته و به عبارتی پس‌انداز و ذخیره نموده‌اند و هم حق نسل آینده که ما بایستی منابع را به آن‌ها منتقل می‌کردیم. متأسفانه ما در طول چند دهه گذشته برداشت و استفاده بهینه که هیچ، استفاده مناسبی هم نکرده‌ایم و هیچ اندوخته‌ای هم برای آیندگان به جای نگذاشته‌ایم. در مجموع در زمینه صادرات شرایط خوبی نداریم. از به‌کارگیری خلاقیت و نوآوری نیروی جوان و حرکت به سوی یک دنیای پیشرفته با تکنولوژی‌های جدید و همراهی با دنیا با وجود همه امکانات و منابعی که داشته‌ایم، غفلت کرده‌ایم و صدمه‌ای که از بابت آن خورده‌ایم، اگر از ضربه‌ای که از تهی کردن ظرفیت‌های کشور به ما وارد شده بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. حتی من

هزینه می‌شود، اما در کشور ما اصل منابع فروخته و بیشتر صرف هزینه‌های جاری کشور می‌شود. مثل پدری که تمام دارایی و ارثی که برای فرزندانش گذاشته را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و فرزندان هم متأسفانه به جای استفاده بهینه، بهره‌وری و خلق ارزش افزوده، آن‌ها را فروخته و خرج می‌کنند و وقتی متوجه می‌شوند که همه چیز از بین رفته است.

بنابراین سؤال شما درست است. متأسفانه ما در این سال‌ها منابع کشورمان یعنی انرژی، آب، مراتع و جنگل‌ها، خاک و هوا را استفاده کرده‌ایم، اما علی‌رغم این که در چند دهه اخیر امکان تغییر ریل وجود داشته، اقدامی در این جهت انجام نداده‌ایم؛ برای مثال، مهم‌ترین ثروت کشور ما در طول چند دهه اخیر، جوان‌هایی بودند که در دهه ۶۰ به دنیا آمده‌اند؛ به عبارتی کشورمان در طول این چند دهه، کشوری جوان بود، اما حتی از این موقعیت نیز بهره‌ای نبرده‌ایم. شیوه استفاده از منابع زیرزمینی در کشور به گونه‌ای بوده که شرایط برای انجام کار و بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی، نوآوری و استفاده از دانش و تخصص و ابتکار برای جوانان فراهم نشده و خیلی از آن‌ها مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی که نه تنها منابع کشور را از بین برده‌ایم، بلکه وجود این منابع باعث شده که ظرفیت‌های دیگرمان هم بی‌نتیجه به هدر روند. صادرات غیرنفتی در طول چند دهه گذشته،

**صادرات غیرنفتی در طول چند دهه گذشته، بیشتر بر پایه استفاده و برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی از جمله آب، گاز، نفت، معادن و منابعی مثل جنگل، مرتع، خاک و بخش‌هایی از ظرفیت‌های خدادادی غیرقابل تجدید، آن هم عمدتاً به صورت خام بوده است که در نتیجه کشور را از ظرفیت‌هایی که بایستی برای نسل‌های بعد به جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم.**

◆ در موضوع صادرات کالا در ایران، این سؤال مطرح است که آیا در شرایط فعلی از قبیل کاهش ارزش پول ملی و فشار بر منابع طبیعی از جمله آب، افزایش صادرات در کشور را دنبال می‌کنیم؟ این وضع صادرات کالاها امروز نشان‌دهنده چیست و چه باید کرد؟ عمده صادرات در کشور ما به صادرات انرژی و منابع برمی‌گردد و ما کمتر صادرات بهره‌ور و به عبارتی صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا را داریم.

پنج‌ده سال پیش که تصمیم‌گیران کشور روی موضوع صادرات تمرکز داشته و آن را به‌عنوان ویتترین و هواکش امور اقتصاد کشور می‌دانستند، شاید شرایط مناسبی برای صادرات برخی از محصولات وجود داشت؛ نظیر محصولاتی که در طول این سال‌ها صادرات آن‌ها را ادامه داده‌ایم، اما با گذشت زمان تغییری در رویکردها ایجاد نشد و صادرات به صورت سنتی و با همان روش اولیه ادامه پیدا کرد.

همان‌طور که می‌دانید رتبه اول صادرات کشور در بخش کالا، بیشتر شامل میعانات گازی، نفت، صنایع نفتی و پتروشیمی است که همه منابع خدادادی هستند. هرچند از همین منابع خدادادی هم استفاده بهینه‌ای نشده است؛ به عبارتی در صادرات محصولاتمان به حداکثر ارزش افزوده نرسیده‌ایم و در طول این سال‌ها نتوانسته‌ایم زنجیره را کامل کنیم که این موضوع دو دلیل عمده دارد:

- اول این که ما در کشور بویژه در موضوع انرژی، گاز و نفت، آن قدر منابع خدادادی داشته‌ایم که به بهره‌ور شدن و خلق ارزش افزوده از آن‌ها توجه نکرده و فقط آن‌ها را به صورت خام صادر کرده‌ایم.
- دوم این که درآمد حاصل از فروش این منابع در کشور ما در واقع به‌عنوان سود محاسبه شده و مصرف می‌شود، در حالی که این‌ها سرمایه بوده‌اند. در کشورهای مثل نروژ یا حتی بعضی کشورهای عربی، این نوع منابع، به‌مثابه سرمایه محسوب شده و در نهایت سود ناشی از قرار گرفتن آن‌ها در جریان خلق ارزش و ایجاد ارزش افزوده



اعتقاد دارم بیشتر هم هست.

خلاصه بر تمامی اشتباهات، تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های غلطی که در طول چند دهه گذشته مرتکب شده‌ایم را به قیمت هزینه‌کرد آنچه به‌عنوان ثروت ملی، بیت‌المال، ائفال و حق نسل گذشته و نسل آینده نامیده می‌شود، سرپوش گذاشته‌ایم و این خطا و خسران بزرگی است که بایستی نسبت به آن متأثر و جواگو باشیم و البته نگران برای آینده.

### ◆ دهه‌هاست که صادرکنندگان، مسئله پیمان‌سپاری را به‌عنوان یک چالش یادآوری می‌کنند. چرا نمی‌توان این چالش را به‌گونه‌ای حل کرد که هم انتظار بازرگانان کشور را برآورده کند و هم دلواپسی دولت را برطرف سازد؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید مشخص شود چه کسانی از پیمان‌سپاری و این نوع سیاست‌گذاری‌ها منتفع می‌شوند به‌طور معمول وقتی تصمیم نادرستی در اقتصاد گرفته می‌شود، ضررهایی برای کشور و کسانی که درست‌کار هستند، به بار می‌آورد و در مقابل، منافعی برای کسانی که در پشت پرده از این تصمیم غلط بهره‌بردار می‌کنند، به ارمغان خواهد آورد؛ به‌عنوان مثال از سال ۱۳۹۷ که پیمان‌سپاری ارزی در کشور دوباره باب شد، در اواخر همین سال رییس سازمان توسعه تجارت گزارش داد که بیش از پنج میلیارد دلار صادرات با بیشتر از ۸ هزار کارت جدید صادر شده، انجام شده و هیچ‌وقت ارز حاصل از آن به کشور برنگشته است. اگر این موضوع را به سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ بسط دهیم، متوجه می‌شویم که چه منافعی در سایه دور زدن و عدم پاسخگویی به قوانین کشور وجود دارد.

منافعی که به وجود می‌آید، قدرت ایجاد می‌کند و قدرت در سیاست تأثیرگذار است؛ پیمان‌سپاری برای کشور خسارت‌زا بوده، جلوی رشد صادرات را گرفته، باعث جلوگیری از رونق شده و تولید را زمین‌گیر و صادرکننده واقعی را از بازار دور و رقابت را برای او

غیرممکن کرده است. در عوض برای عده‌ای شرایطی به وجود می‌آورد که می‌توانند قانون را دور زده و با عدم پاسخگویی، تباری و انجام کارهای خلاف، با پشتیبانی برخی مسئولان، منافع خوبی را نصیب خود کنند؛ به عبارتی این افراد با عدم سپردن پیمان و یا عدم تعهد به پیمان، ارزششان را در بازار آزاد می‌فروشند و در نهایت از مابه‌التفاوت ایجاد شده حداکثر استفاده را می‌برند.

تصور نمی‌کنم در زمینه اصل پیمان‌سپاری با گذشت ۴۵ سال از انقلاب اسلامی، کسی درگیر این موضوع باشد و متوجه نشده باشد که این سیاست امری خطا و تحمیلی است. اقتصاد تحمیل‌ناپذیر است و تحمیل، بازار را به سمت یک انحراف سوق می‌دهد. این‌که چرا نمی‌توان چالش پیمان‌سپاری ارزی را حل کرد؟ همان‌طور که عرض کردم به دلیل منافعی است که پشت این قضیه وجود دارد. در مورد حل این چالش به‌گونه‌ای که هم انتظار بازرگانان برآورده و هم دلواپسی دولت حل شود، باید بگویم این چالش رفع شدنی است. برای تأیید این حرف، باید به اواخر سال ۱۳۹۰ و اوایل سال ۱۳۹۱ در زمان ریاست

درست است که ما در تحریم هستیم و مسائل دیگری هم داریم، اما برای تحریم نیز راهکار وجود دارد. این‌طور نیست که مجبور باشیم به پیمان‌سپاری روی بیاوریم، می‌توان به شکلی برنامه‌ریزی کرد که صادرکننده گزارش ارزی از گالایی که صادر کرده ارائه دهد و در نهایت مشخص شود که این ارز در کدام چرخه قرار گرفته است، از طرفی صادرکنندگان معمولاً انسان‌های باهمت و باغیرتی هستند و نسبت به کشور تعصب داشته و دقت دارند که در شرایط تحریمی ارز را در چرخه درست اقتصاد کشور وارد کنند؛ بنابراین، این کار امکان‌پذیر بوده و امتحان خودش را نیز پس داده است، اما متأسفانه همراهی لازم برای انجام آن در سیاست‌گذار وجود ندارد.

جمهوری آقای احمدی‌نژاد که بانک مرکزی ایران تحریم شد، برگردیم. در آن زمان بنده مسئولیت نایب‌رییسی اتاق بازرگانی ایران و نمایندگی هیئت‌رییسه اتاق در سازمان توسعه تجارت برای تصمیم‌گیری در مورد شرایط بحرانی که پیش‌آمده بود را بر عهده داشتم که به همراه افرادی از جمله وزیر صنعت، معدن و تجارت، رییس سازمان توسعه تجارت، رییس کل گمرک، رییس کل استاندارد و دیگر کسانی که آن زمان در صادرات محصولات کشاورزی و نفتی نقش داشتند، در جلساتی که گاهی ۷ یا ۸ ساعت طول می‌کشید، به بررسی این موضوع می‌پرداختیم. با وجود این‌که بانک مرکزی تحریم شده بود و شاید شرایط اگر از امروز بدتر نبود، بهتر هم نبود، در این جلسات بدون طرح موضوع پیمان‌سپاری (حتی اگر مطرح می‌شد با آن مخالفت می‌کردیم)، راهکاری غیر از ایجاد تعهد ارزی ارائه دادیم، به‌طوری‌که در پایان دوره یعنی اواخر سال ۱۳۹۲، صادرات غیرنفتی واقعی تقریباً ۳۴ درصد رشد کرد که از محل ارز حاصل، توانستیم بسیاری از کالاهای اصلی موردنیاز کشور را وارد کنیم. این موضوع نشان می‌دهد که حتی با وجود تحریم‌های شدیدتر، توانسته‌ایم با سیاست درست، هم تحریم‌ها را دور بزنیم و هم پیمان‌سپاری نداشته باشیم. خلاصه این‌که گفته می‌شود راهکار وجود ندارد، درست نیست و به‌طور حتم راهکار وجود دارد.

متأسفانه بعضی از سیاست‌گذاران ما پروسه صادرات و برگشت ارز را درست درک نکرده‌اند و خیلی اوقات از آن‌ها شنیده می‌شود که باید ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور برگردد. حال سؤال این است که اگر یک صادرکننده بخواهد این ارز را برنگرداند تا چه مدت می‌تواند دوام بیاورد؟ زیرا صادرکننده واقعی به‌طور مداوم کالا صادر می‌کند و باید بهای ریالی کالا را به فروشندگان کالا و به کسانی که به او خدمات داده و آن کالا را برای صادرات آماده کرده‌اند، برگرداند؛ پس راهی غیر از بازگشت ارز ندارد. گفته می‌شود به‌طور معمول ۹۷ درصد پول



درست است که ما در تحریم هستیم و مسائل دیگری هم داریم، اما برای تحریم نیز راهکار وجود دارد. این‌طور نیست که مجبور باشیم به پیمان‌سپاری روی بیاوریم، می‌توان به شکلی برنامه‌ریزی کرد که صادرکننده گزارش ارزی از کالایی که صادر کرده ارائه دهد و در نهایت مشخص شود که این ارز در کدام چرخه قرار گرفته است، از طرفی صادرکنندگان معمولاً انسان‌های باهمت و باغیرتی هستند و نسبت به کشور تعصب داشته و دقت دارند که در شرایط تحریمی ارز را در چرخه درست اقتصاد کشور وارد کنند؛ بنابراین، این کار امکان‌پذیر بوده و امتحان خودش را نیز پس داده است، اما متأسفانه همراهی لازم برای انجام آن در سیاست‌گذار وجود ندارد.

◆ **استمرار وضعیت پایین بودن ارزش کالاهای صادراتی ایران نسبت به وزن آن چالش دیگری است که قابل تأمل است و ضرورت دارد که برطرف شود. دلایل این وضعیت چیست و برطرف سازی مسئله در گرو چه سیاست‌ها و اقداماتی است؟**

دلیلی وجود دارد که یک ایرانی سرمایه خود را به خارج از کشور ببرد، مگر این‌که فضای سرمایه‌گذاری در کشور ناامن، نادرست، غیربهره‌ور و غیرقابل‌تنبی باشد. در مورد واردات غیرقانونی کالاها نیز باید فضا طوری فراهم شود که عملاً برای این موضوع نیازی به ارز نباشد. اگر ما نیازهای کشور را در یک قالب ببینیم و اجازه دهیم که کشور در یک شرایط متعادلی باشد، مطمئناً این اتفاق نمی‌افتد.

**منافی که به وجود می‌آید، قدرت ایجاد می‌کند و قدرت در سیاست تأثیرگذار است؛ پیمان‌سپاری برای کشور خسارت‌زا بوده، جلوی رشد صادرات را گرفته، باعث جلوگیری از رونق شده و تولید را زمین‌گیر و صادرکننده واقعی را از بازار دور و رقابت را برای او غیرممکن کرده است. در عوض برای عده‌ای شرایطی به وجود می‌آورد که می‌توانند قانون را دور زده و با عدم پاسخگویی، تبانی و انجام کارهای خلاف، با پشتیبانی برخی مسئولان، منافع خوبی را نصیب خود کنند.**

حاصل از صادرات باید صرف خرید، خدمات، فرآوری و کارهای جانبی و آماده‌سازی محصول صادراتی شود، به این ترتیب، کدام صادرکننده‌ای می‌تواند به‌طور مداوم ارز را برنگرداند و ریال داشته باشد و صرف امور صادرات کند؟! مطمئن باشید ارز به چرخه برمی‌گردد و نیازهای کشور را جواب می‌دهد؛ نیازهای کشور غیرقابل‌کتمان و غیرقابل‌انکار است. در واقع نیاز به ارز شامل سه بخش می‌شود:

- بخش اول: ارز برای واردات قانونی،
- بخش دوم: ارز برای واردات غیرقانونی و قاچاق،
- بخش سوم: ارز برای خروج سرمایه.

با عدم ورود ارز، نیاز به آن در هیچ‌کدام از این بخش‌ها کم نمی‌شود؛ بلکه باید شرایطی مهیا نمود که بخش‌های دوم و سوم حذف شوند؛ به‌عنوان نمونه برای جلوگیری از خروج سرمایه می‌توان با ایجاد اشتغال و افزایش بهره‌وری، امیدواری و انگیزه، فضای مطلوبی در کشور به وجود آورد که کسی به فکر خروج سرمایه از کشور نباشد و همین‌جا سرمایه‌گذاری نماید؛ چه



دلیل این موضوع کاملاً مشخص است؛ در حال حاضر منافع زیادی در صادرات کالاهای خام، یعنی به صورت ماده اولیه مثل مواد معدنی (سنگ آهن، سنگ مس، کاتد، کنستانتیره، گندله و یا حتی آهن اسفنجی) و نفت در کشور وجود دارد؛ برای مثال در شرایطی که به فرض، هزینه استخراج هر بشکه نفت حداقل ده یا دوازده دلار است و در نهایت با قیمت حدود ۶۰ یا ۷۰ دلار یعنی پنج برابر قیمتی که هزینه می شود صادر می شود، دیگر چه انگیزه ای وجود دارد که افراد دنبال تبدیل این مواد به کالایی که ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند، باشند. تا زمانی که در کشور بهره‌وری و ارزش آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی یا استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، هیچ‌کس دنبال ایجاد ارزش افزوده نخواهد رفت.

وقتی شخصی کالای خامی را صادر می‌کند، در واقع به یک رانتی وصل است و رایگان آن کالا را از ظرفیت‌های فراوان کشور؛ آب، هوا، خاک، معادن و ... برداشت می‌کند و درآمد خوبی به دست می‌آورد، لذا نیازی نیست که به دنبال بهره‌وری برود.

بهره‌وری در کشوری اتفاق می‌افتد که مواد اولیه و خام وارد آن کشور شود؛ به عنوان نمونه برای کشوری مثل ژاپن که حتی خاک هم ندارد و باید تمامی مواد اولیه خود از جمله انرژی را وارد کند، تنها راه پیشرفت، بهره‌وری و ایجاد ارزش افزوده و مزیت است و در نتیجه این کشور دنبال تولید کالاهای جز است؛ اما در کشور ما در عوض صادرات یک کانتینر سنگ آهن یک قطعه کوچک از یک ساعت مثلاً از سوئیس وارد می‌شود که ارزش دلاری آن‌ها با هم مطابقت دارد، اما ارزش وزنی شاید گرم در مقایسه با تن باشد!

در مجموع کشور، فاصله زیادی تا رسیدن به نقطه‌ای که ارزش افزوده بالا ایجاد کند، دارد و تنها راه حل، این است که منابع خدادادی کشور به سرمایه‌گذاری اختصاص پیدا کند؛ به عبارتی با پول فروش این منابع خدادادی سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد. البته چند سالی است که در مجموعه‌هایی مثل گل‌گهر، هلدینگ

خاورمیانه و شرکت ملی مس این اتفاق افتاده است، اما کافی نیست و ما باید به سمتی حرکت کنیم که مثلاً به جای صادرات فولاد، محصولات حلقه آخر زنجیره ارزش فولاد مانند قطعات اتومبیل، لوازم خانگی و ... را صادر کنیم. مهم‌ترین مسئله این است که ما اصلاً در کشور دغدغه بهره‌وری نداریم و در واقع نیازی به آن نمی‌بینیم؛ چون منافع از منابع و رانت‌ها آن قدر زیاد است که اصلاً کسی به فکر بهره‌وری نمی‌افتد و اگر هم کسی دنبال آن برود، عملاً از بازار بیرون رانده می‌شود.

♦ **وابستگی صادرات ما محدود به چند کشور، مسئله مهم دیگری است که به طور جدی می‌تواند شکنندگی و عقب‌ماندگی صادرات کشور را رقم بزند، سیاست‌گذار برای رفع این چالش چه تصمیمات مهمی را باید اتخاذ کند تا بازرگانان ما نیز در گستره جهان به تجارت سودمند بپردازند و بازارهای هدف را از دست ندهند؟**

همیشه در زمان تشکیل دولت‌ها از من سؤال می‌شود که نظرتان راجع به تیم اقتصادی چیست؟ و من همیشه تأکید کرده‌ام که قبل از تیم اقتصادی باید تیم بین‌الملل را بررسی کرد. چون قبل از این‌که به عرصه صادرات فکر کنیم، باید اول روابط سیاسی و بین‌المللی‌مان را ترمیم نماییم. تا زمانی که این موضوع ترمیم

در شرایطی که به فرض، هزینه استخراج هر بشکه نفت حداقل ده یا دوازده دلار است و در نهایت با قیمت حدود ۶۰ یا ۷۰ دلار یعنی پنج برابر قیمتی که هزینه می‌شود صادر می‌شود، دیگر چه انگیزه‌ای وجود دارد که افراد دنبال تبدیل این مواد به کالایی که ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند، باشند. تا زمانی که در کشور بهره‌وری و ارزش آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی یا استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، هیچ‌کس دنبال ایجاد ارزش افزوده نخواهد رفت.

نشود، حتی نمی‌توان با کشورهای همسایه همکاری کرد، حتی کشورهایی که دوست جمهوری اسلامی هستند هم از ما پرهیز می‌کنند. در حال حاضر کشورهای چین و روسیه نزدیک‌ترین دوستان ما هستند؛ کشور روسیه در تحریم است و مشکلات فراوانی دارد و کشور چین نیز تا زمانی که ما به FATF نپیوندیم و شرایط و خواسته‌های جهانی را تأمین نکنیم، نمی‌تواند همکاری درستی با ما داشته باشد. عرصه صادرات ما محدود است؛ به دلیل این‌که حضور ما در عرصه بین‌الملل محدود بوده و تقریباً با همه دنیا در جنگ و جدال هستیم؛ کشورهای همسایه هم ممکن است در ظاهر روابطی با ما داشته باشند، اما در عمل به دلیل وابستگی‌شان به کشورهای بزرگ، مانند کشورهای اروپایی، آمریکایی و خاور دور چندان رغبتی به کار با ما ندارند. پس مقدمه این امر موضوع گسترش روابط سیاسی و بین‌المللی است. در واقع ما باید از جنگ و جدال با دنیا پرهیز کنیم و با دنیا در تعامل باشیم. هیچ‌کس نمی‌گوید که ما باید استقلال کشورمان را در معرض خطر قرار دهیم، خیر استقلال هدف ماست. بلکه باید شبیه به کشورهایی حرکت کنیم که ضمن حفظ استقلال کشورشان، شرایط خوبی برای ارتباط با دنیا مهیا نموده‌اند. متأسفانه محدودیت‌هایی که ما ایجاد کرده‌ایم، دشمن‌تراشی‌هایی که شده، بستن مرزها و نوع نگاه به محدودیت‌ها به اسم خودکفایی و خوداتکایی، همه این‌ها مسئله‌ساز شده است. امروز تمامی دنیا به هم وصل و کشورها با هم در ارتباط هستند، اما ما در این بین شرایط مناسبی نداریم.

در مجموع برای حل مسئله وابستگی صادرات محدود، قبل از هر چیز باید به دنبال روابط سیاسی و بین‌المللی گسترده و باز کردن مرزهای کشور و ارتباطات بین‌المللی مناسب و اثرگذار باشیم.

♦ **و اما امروز سعی و موفقیت دولت در رسیدن به همکاری مؤثر با شرکای تجاری جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**  
بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که با وجود



کاملاً آماده بود، منتهی شرایط برجام به شکلی پیش رفت که به نتیجه‌ای نرسید و بعد از آن هم عملاً منتفی شد.

بنابراین در مجموع، نیاز به تغییرات و به‌روز شدن وجود دارد، اما این نیاز وقتی اتفاق می‌افتد که همزمان و یا قبل از آن، این مسیر برای همه روشن باشد و مردم و بخش خصوصی بدانند که اگر هزینه‌ای می‌کنند، می‌توانند در آینده از آن استفاده نمایند.

دوران تحریم، به‌ویژه در دوران بیست و چندساله اخیر (تقریباً از دهه هشتاد به بعد)، ما گرفتار یک فضای عقب‌ماندگی در همه زمینه‌های بانکی، ارتباطات بین‌المللی و قراردادها شده‌ایم و در مورد همه آنچه باید بخش خصوصی و حتی بانک‌های خصوصی و دولتی و مجموعه‌های ذی‌ربط به آن مجهز شوند، دچار غبن و خسارت شده‌ایم، اما این موضوع امکان‌پذیر است و اگر شرایط به سمت بهبود پیش برود، حتماً این اتفاق می‌افتد.

#### ◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

مجدد تأکید می‌کنم که تمامی مسائل اقتصادی حال حاضر کشورمان به مسائل سیاسی گره خورده است و امروز مسئله اقتصادی ایران از طریق اقتصادی حل نمی‌شود، بلکه باید راه‌حل بین‌المللی و سیاسی آن را دنبال کرد که امیدواریم مسئولان به این قضیه توجه بیشتری داشته باشند. ◆◆

فعالان اقتصادی باید خودشان را در مسیر بهبود شرایط ارتباطی و امکان استفاده از ظرفیت‌ها همزمان با ارتباطاتی که در کشور با دنیا برقرار می‌شود، هماهنگ کنند. در اینجا یک نگرانی وجود دارد که در دوره برجام هم بارها با آن مواجه شدیم؛ این‌که همزمان با حرکتی که در جهت ارتباطات بین‌المللی شکل می‌گیرد و آثار آن در کشور مشخص می‌شود، بتوان بخش خصوصی را با آن همراه کرد. واقعیت قضیه این است که بخش خصوصی ما این آمادگی را دارد، کما این‌که همان چند ماه اول برجام مشکلاتی بود، ولی از ماه‌های بعدی بخش خصوصی

در واقع ما باید از جنگ و جدال با دنیا پرهیز کنیم و با دنیا در تعامل باشیم. هیچ‌کس نمی‌گوید که ما باید استقلال کشورمان را در معرض خطر قرار دهیم، خیر استقلال هدف ماست. بلکه باید شبیه به کشورهایی حرکت کنیم که ضمن حفظ استقلال کشورشان، شرایط خوبی برای ارتباط با دنیا مهیا نموده‌اند. متأسفانه محدودیت‌هایی که ما ایجاد کرده‌ایم، دشمن ترافی‌هایی که شده، بستن مرزها و نوع نگاه به محدودیت‌ها به اسم خودکفایی و خوداتکایی، همه این‌ها مسئله‌ساز شده است. امروز تمامی دنیا به هم وصل و کشورها با هم در ارتباط هستند، اما ما در این بین شرایط مناسبی نداریم.

۱۵ کشور همسایه، همکاری با شرکای جدید خیلی خوب است و حداقل بخشی از مشکلات ما را حل می‌کند، ولی این موضوع مستلزم این است که روابط ما با دنیا خوب باشد؛ حتی در مورد کشورهای همسایه، برای مثال کشور عراق که امروز تقریباً یک کشور برادر است و با کشور ما کلی همکاری دارد، مشاهده شده در موضوعات مالی و به‌اصطلاح مسائل تحریم از آمریکا خط می‌گیرد و در نهایت مسیری را انتخاب می‌کند که آن‌ها می‌گویند، به‌طوری که درگیری‌های اخیر این موضوع را نشان می‌دهد. ارتباط با کشورهای همسایه مسیر خوب و درستی است، بویژه اگر در این ارتباط، جریان قراردادهای دوجانبه و ترجیحی نیز دنبال شود و زمانی این ارتباط موفق خواهد بود که بتوان از کل ظرفیت‌ها استفاده کرد، اما در حال حاضر این امر امکان‌پذیر نیست، مگر این‌که ما روابطمان را با جهان بهبود ببخشیم و شرایط را طوری پیش ببریم که از تحریم خارج شویم. در این صورت است که حتی عضویت در توافق‌هایی مثل اتحادیه جنوب شرق آسیا «آسه آن»، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و شانگهای برای ما آورده خواهد داشت، در غیر این صورت اگر در بزرگ‌ترین مجموعه‌های دنیا هم عضو باشیم، مسلماً نمی‌توانیم چندان بهره‌ای از آن‌ها ببریم. پس باید ارتباطات بین‌المللی که اولویت و مقدم بر ارتباطات اقتصادی است را جدی گرفته و پیش ببریم که امیدوارم این موضوع در مسیر بعدی ما قرار داشته باشد.

◆ واقعیت این است که فعالان اقتصادی و شرکت‌ها نیز باید به‌روز و متحول شوند، آن‌ها برای ارتقای انعطاف‌پذیری و حفظ ارتباطات بین‌المللی، نیازمند چه تغییراتی در ساختارها و مدل‌های تجاری مربوطه هستند و در این راستا چه اقدامات اصولی باید انجام گیرد؟

اصولاً فضای کسب‌وکار است که برای فعالان اقتصادی تعیین تکلیف می‌کند. اگر امروز فعال اقتصادی خود را با آخرین متدهای دنیا همراه کند ولی نتواند با دنیا ارتباط بگیرد، هزینه‌ای است که برگشت ندارد.